



وجود دارد یا تن می‌دهند یا ایستادگی می‌کنند ولی خب تصمیم معطوف به زمان است. به نظر من اجماع غلط است. اجماع کردن چندین آسیب دارد که تک روی ندارد. شورای سیاست گذاری یعنی چه؟ از حزب با رویکرد و متد متفاوت بیایند بنشینند یک تصمیم بگیرند فردی را انتخاب کنند که بعد هم پاسخگو نباشند. حالا شخصی که تایید شد و به آنچه که می‌خواست رسید که به هیچ وجه پاسخگو نیست. جالب اینجاست که اعضای شورای سیاست گذاری نیز پاسخگو نیستند، می‌گویند مگر من رای دادم در آن جلسه؟ من شمشیر دست گرفته بودم این ها همان داستان سهمی بودن در قدرت است سهم یعنی افراد منفعت طلب افراد فرصت طلب به قدرت برسند. بنظرم باید اکنون همانی که سال ۹۴ ما دعوایش را کردیم انجام دهم یا می‌رسیم یا نمی‌رسیم هیچ اشکالی ندارد. اصلا ریاضت رسیدن به قدرت یکی از شاخص هاست. اما متاسفانه دوستان می‌گویند چرا ما شکست بخوریم؟ باید به هر دری بزیم تا پیروز شویم و این همان روش آسیب زا و خطرناک است. بحرانی: در تکمیل صحبت دوست مان عرض کنم، متاسفانه فضای سیاست در کشور ما در حال حاضر کاملا پرسیولسی و استقلالی در حال ذنبال شدن است، اغلب افراد چون می‌خواهند که برنده باشند می‌روند و ذنبال تیم برنده می‌گردند ؛ تا از مواهب بعدی آن بهره مند بشوند! در صورتی که نماد کار درست و تحزب اساسی می‌شود تیم ترانکتور سازی ! که در هواداری و تیم داری و هدف گذاری؛ هم اش دست اش روی زانوی خودش است.

■ **آقای بحرانی در این دوره اتفاقاتی در اردوگاه اصولگرایان رخ داده. نیروهای جوان آمده اند. ساز و کاری شکل گرفته است. اینها چقدر می‌توانند موفق باشند؟**

بحرانی: اول لازم است تاکید کنم که این نو گرایی به معنای تجدیدنظر طلبی نیست؛ ما نسبت به اصولی که از ابتدا این جریان اصولگرایی بر اساس آن شکل گرفت متعهدیم؛ یعنی پایبندی ما به نظام دینی جدی است و در حوزه سیاسی ایدئولوژیک هیچگونه تجدید نظری مد نظر ما نیست؛ اما در روش بدنبال تحول اساسی هستیم. این را هم بگویم در مانفیسست نواصولگرایی، شاخص های جوانگرایی و مردم باوری بسیار پر رنگ اند و ما در حال حاضر از پایه برای شکل دادن به جمعیت پیشرفت و عدالت انتخابات برگزار می‌کنیم. در شهر بوشهر برنامه ریزی و انتخابات داخلی برگزار شد و به تدریج در کل استان بوشهربرای تعیین اعضای شورای مرکزی و دبیران انتخابات خواهیم داشت؛ که این خودش یک تحول و نوگرایی بی نظیر در ساختار کار حزبی و سیاسی در کشور است؛ به نظر من اصلا معنی نمی‌دهد، که یکی در تهران به رفیقش یک حکمی بدهد بگوید بد و خودت و رفقايت بنشینید و ایفای نقش حزب را ارائه کنید! اینکه فایده ندارد. خب این یک نو گرایی در روش، به دنبال خود شفافیت و مسئولیت پذیری می‌آورد. ما به جلد، معتقد هستیم در ساختارسیاسی تصمیم‌گیری بایدشفاف باشدو افرادبایدبای اعضایشان هزینه‌بدهند. این اتفاق نوگرایی در روش که ما تجربه کردیم و مدل ارائه شده، بنظرم می‌تواند الگوی مناسبی برای جریان اصلاحات هم باشد؛ می‌شود هم در دام تکروری نیافتاد و کارسیاسی را گفتمانی پیش برد و حرف منطقی هم زد و سلیقه‌های مختلف ذیل یک گفتمان را در یک پروژه سیاسی مشارکت داد و توان نیرو ها را در عین شفافیت و مسئولیت پذیری مدیریت کرد. مشابه مدلی که در امریکا پیاده می‌شود و ابتدا یک انتخابات درون گروهی و درون گفتمانی برگزار می‌کنند تا مجمع انتخاباتی دموکرات یا جمهوری خواه به گزینه مطلوب برسد و به دنبال آن طبیعی است که کسی که به این روش بالا بیاید خودش را مدیون مردم و هواداران می‌داند، نه چهار نفری که پشت پرده هستند و می‌توان با آنها زدویند کرد! اگر هر دو جریان سیاسی به این نوگرایی و مدل‌های مردم پایه و شفاف رو بیواروند، قطعا در کنارآشنی مردم با تحزب و سیاست، انتخاب‌های بهتر و آگاهان تری صورت خواهد گرفت، که نفعش برای مردم و کشور خواهد بود و البته اندک جماعتی که نفع شان در عدم شفافیت و ایفای نقش در همان معاملات پشت پرده است، از موانع جدی این نوگرایی هستند.

■ **اگر نتیجه گیری و جمع بندی پایانی دارید، بفرمائید علیپور:من در جمعبنیادی صحبت ها تاکید کنم درهر دو جریان سیاسی باید دیده بان شفافیت و وجود داشته باشد ایرادی ندارد اگر سالها برای رسیدن به آنچه که می‌خواهیم تلاش کنیم و منتظر بکنیم شیرین تر از آن است که سهمیم شویم. شفاف سازی نیازاست اگر شفاف برویم جلو خیلی چیزها برای مردم روشن می‌شود. شاهد دعوای امروز شورای سیاست گذاری یا هر اسم دیگری بگذاریم نبودیم.**

بحرانی: معترقم که هر دو جریان سیاسی، باید مردمی بودن را جلدی بگیرند و جوانان را که طبعاً دوره دوره جوانان است به طور جدی انتخابات درون حزبی را پیگیری کنیم، چراکه راه دیگری نداریم! امروز در دوراهی تصمیم سازی براساس ریش سفیدی و دموکراسی مانده‌ایم. ما در جریان اصولگرایی اگر فرصت بدهیم به ریش سفیدی بیچاره هستیم. چهره هایی بعضا از طریق شیخوخت به ما تحمیل شد که حتی توان بیان یک نطق عادی را نداشتند و ندارند یا فردی را معرفی کرده ولی آن فرد بعدا از جایگاهش سو استفاده کرده و کلاه مردم را برداشته و فراری است، اما این حضرات ریش سفید برای حفظ آبروی خودشان هم که شده سعی می‌کنند با آن طرف ممانشات کنند و قس علی هذا ما وقتی که اصرار داریم بر استفاده از نیروهای جوان و تکیه بر دموکراسی برای کشف بهترین گزینه‌ها، یکی از دلایل اش این است که در دام چندین افرادی نیتیم و دیگرآنکه هیچ متر و معیار شفاف و قابل بیانی برای ترجیح افراد بر دیگری نداریم، لذا این راهی است که باید رفت.



بررسی کارنامه جمنا و شورای سیاست گذاری در گفتگو با محمدصادق بحرانی و محمدمهدی علیپور، دو فعال جوان اصولگرا و اصلاح طلب

هواخوری

هستند را درنظر بگیرد و از آنها در مصادر امور استفاده کند. اما از بعد با سد قانونی پوروکراسی و نظام اداری و استخدامی، ساختار به نوعی تغییر شکل پیدا کرد که با این بهانه بعضا دولت‌ها زیر این قاعده طبیعی می‌زنند و در جاهایی تن به پذیرش مدیرانی می‌دهند؛ که ممکن است اساس نگاه و منش دولت را قبول نداشته باشند! و این اشکال اساسی هم در اداره کشور و هم یک مانع بر سر ایجاد انگیزه برای ورود به کار حزبی است و حتی اگر افراد بخصوص جوانان بخواهند در دولت استخدام شوند، عضویت در احزاب قانونی در جذب آنها، یک نکته منفی محسوب می‌شود. در عین حال و با وجود این موانع باز هم عرض میکنم که احزاب برای درست شدن امور کشور باید از خود شروع کنند! اگر حزب می‌گوید جایگاه من خوب نیست، اگر تلقی اش این است که یک قاش از کیک قدرت برای او کافی است؛ این نگاه را باید اصلاح کند؛ چراکه این حزب است که باید گفتمان بسازد و نه اینکه برود در یک قالب گفتمان و هیچ رد و اثر و خاصیتی از خود نداشته باشد! اگر یک مجموعه حزبی در یک نقطه کوچک از کشور هم بتواند برادری‌ش را به مردم ثابت کند و نشان دهد که به درد مردم می‌خورد و حضور و حیات فعالیت اش خاصیت دارد و نمود بیرونی رفتاراش این نیست که یک عده‌ای دور هم جمع شده‌اند تا از قدرت سوء استفاده کنند، حتما مردم استقبال و همراهی می‌کنند. شما احمدی نژاد را ببینید! مجموعه تشکل های سیاسی اصولگرا به این آدم کمک می‌کنند تا به قدرت برسد، توجه کنید اگر شورای شهر دومی نمی‌بود، اگر مجلس هفتمی که محصول تلاش جریان اصولگرایی بود، شکل نمی‌گرفت، قطعا او رئیس جمهور نمی‌شد! اما از فرادی پوشیدن ردای ریاست بر جمهور بارها می‌گوید که حزب کیلو چنده و ما حزب نمی‌خواهیم؛ در حالی که با رفتارهای بعدی اش خصوصا از نیمه دوم دولت دهم؛ ثابت شد که احمدی نژاد میخواست القا کند که بقیه بد هستند و فقط او دار دسته اش خوب اند و نه مطلق تشکل بد است!

خب، فعالان حزبی در قبال چنین موانعی چه باید بکنند؟ من می‌گویم باید نو گرایی داشته باشیم؛ باید تحول خواهی را به جلد در بدنه دنبال کنیم که البته زرمه هایش شروع شده و در جریان اصولگرایی به دلیل سر خوردگی از شکست‌های پیشین و آسیب‌های که مدل قیم مابانه به این جریان سیاسی زده است و خوشبختانه سرشان به سنگ خورده؛ این خواسته و اراده نو گرایی در حال پیگیری است.

■ **آقای علیپور از سوی اصلاح طلبان نیز انتقادات زیادی به لیست امید و شورای سیاست گذاری اصلاح‌طلبان مطرح شد به نظر شما آنها می‌توانند نتیجه مطلوب را در انتخابات پیش رو بگیرند؟**

علیپور: اگر بدنه اجتماعی به همان رویکرد که در انتخابات پیشین اتخاذ شد تن بدهد و به نوعی فریب بخورد، آسیب می‌بیند

■ **اگر از حزب شما در شورای سیاست گذاری و یا هر اسم دیگری برای اجماع و یا تصمیم گیری نهایی بخواهند دعوت کنند حضور پیدا نمی‌کنید؟**

علی پور: من به عنوان نماینده حزب اینجا حضور ندارم. صرفا به عنوان یک فعال حزبی دعوت شما را قبول کرده‌ام. اما در پاسخ به سوال شما بگویم در سال ۹۴ حزب ندا گفت زیر بار شورای سیاست گذاری را روند موجود نمی‌رویم.

■ **رای ندادن به خدزی؟**

علی پور: اجازه بدهید. بالاخره از بزرگان اصلاحات اعلام کردند به تصمیم شورای سیاست گذاری تن بدهید فشار آوردند و در نهایت حزب پذیرفت. ولی خب اشکالات و اختلافات درون تشکیلاتی نه از باب فرد بلکه به همان دلیل غلط بودن روش نیز بوجود آورد. در حال حاضر این بحث

تر است و در ایران چنین نبوده و همراهی مردم با تحول خواهان همیشگی بوده که این خود بحث مجزایی طلب می‌کند وگرنه حزب یک شرکت و یا یک کمپانی نیست که بخواهید شریک آن شوید. بگوئید می‌خواهیم در هیات مدیرش شریک باشم. گاهی چپ و راست به هم نزدیک می‌شوند و می‌گویند می‌خواهیم در قدرت سهمیم باشیم. به همین خاطر پازل‌های حزبی را رعایت نمی‌کنند به همین دلیل در جناح فکری خود به عنوان مثال اصلاح طلبان می‌رسند به آقای خدزی که هیچ تعلق خاطری به تشکل اصلاح طلب ندارد. چرا که می‌خواهد قدرت را به دست بیاورد و سهمیم باشد و متاسفانه در درون هم روش شمشزکننده و بدتر پیشه می‌گیرند و توجیه می‌شود.

■ **آقای بحرانی به نظر شما حزب فقط باید کارکرد انتخاباتی داشته باشد؟**



بحرانی: شما الان به هر کسی بگوئید که حزب به چه کاری می‌آید؟ جواب واضح و روشنی نیست که بخواهند به این سوال بدهند، اما اولین نکته ای که خواهد گفت این است که :انتخابات! به دلیل اینکه در کشور ما یک جمعیت بیست درصدی که دارای بینش و انگیزه سیاسی هستند، معمولا پار اصلی انتخابات را با خودش می‌کشند و تلاش می‌کنند تا نگاهشان را به جامعه بقبولانند؛ هشتاد درصد دیگر به تم اینها می‌آیند و تعیین کننده انتخابات می‌شوند. متاسفانه آن بیست درصد که نگاه ایدئولوژیک و سیاسی دارند و موتور محرکه تحولات سیاسی اند که طبعاسر ریز تحول به اقتصاد و اجتماع و فرهنگ می‌رسد، بجای اینکه در احزاب رشد یافته باشند و کسب تجربه کرده باشند؛ به‌صورت علاقه فردی و بر اثر اتفاق و شانس، یا در این عرصه گذاشته‌اند و نتیجه این می‌شود که در کشور ما، گفتمان‌ها و افراد و رسانه‌ها تعیین کننده تر از احزاب بوده و هستند؛ چراکه حزب هیچ نقشی در فرصت آفرینی برای افراد علاقمند به کار سیاسی ایجاد نمی‌کند و به همین دلیل حزب می‌خواید و شب انتخابات بیدار می‌شود. به باور من اگر حزب به معنای واقعی می‌داشتیم ؛این حزب بود که به افراد و رسانه وجاهت می‌بخشید و نه برعکس. طبعاکار حزب صرفا فعالیت انتخاباتی نیست؛ بلکه همانطور که اشاره کردم مهم ترین کارکرد حزب ایجاد زمینه رشد و تربیت نیرو و کادر برای اداره کشور است. اما در تکمیل نکته آقای علیپور اشاره کنم به یک مانع جدی که هم زمینه عدم ورود احزاب به تربیت نیرو است و هم یکی از پایه های اضمحلال تحزب در سه دهه اخیراست.

ببینید! ما در ده اول انقلاب سیستم سیاسی را سیستم پارلمانی انتخاب کرده بودیم؛ بنابراین احزاب و گروههایی که اکثریت را در مجلس کسب می‌کردند، دولت را هم شکل می‌دادند. طبعاً در این سیستم حزب و تشکل حزبی پر رنگ‌تر می‌شود و بسیار طبیعی بود که در دولت از چهره ها و شخصیت های حزبی استفاده بشود. نقل قول مشهوری هم از حضرت آیت خامنه ای است در بعد پیروزی انتخابات ریاست جمهوری به این مضمون و در جواب فشار رسانه ای جریان چپ، که اگر یک گروه یا تشکیلات اکثریت را کسب می‌کند؛ حق طبیعی آن است که نیروهایی که به این جریان وفا دار

کشور توجه کنید به راحتی می‌گویند ما از این حزب بازی‌ها خوشمان نمی‌آید یا اینکه می‌گویند جناحی صحبت نمی‌کنیم آخر مگر حزب و فعالیت حزبی بازی و بازیچه است؟! خوب قطعا مردم جامعه این پیام را می‌گیرند . احزاب بازیچه‌ی بیش نیستند. می‌خواهند بگویند در مدار قانون حرکت می‌کنیم حزب را می‌گویند همین کلمه وقتی از سوی یک مقام مسوول در یک رسانه مطرح می‌شود این را می‌رساند که حزب بازیچه اصحاب قدرت است.

و گاهی فعالیت های افراد در حوزه معیشتی را در گرو عدم فعالیت حزبی می‌دانند و این نیز ترس از فعالیت حزبی و تولید نگاه منفی از حزب را در جامعه متاسفانه قوت بخشیده‌اند.

■ **اگر بازیچه است چرا فعالیت حزبی می‌کنید؟**

علیپور: ما فعالیت حزبی نمی‌کنیم. ما جنگ درونی داریم. فعلا درگیر درست کردن ساختارها هستیم. فعالان حزبی ما به دنبال نو شدن و تغییر هستند. اول تلاش می‌کنند ساختار خود حزب را بسازند. ما تازه رسیدیم به ابتدای خط. باید مرام نامه اساسنامه درون احزاب خودمان را از حالت سمبلیک به یک مانفیسست روش مند تبدیل کنیم. این اشکالی است که نمی‌شود گفت حاکمیت باعث آن شده است.

■ **آقای بحرانی نظر شما در این باره چیست؟**

بحرانی: البته که احزاب یک سری مشکلات و موانع داخلی هم دارند. به نظر من مهم ترین آن مردمی نبودن احزاب است. در حال حاضر ما تشکیلاتی را محصول دور هم جمع شدن مردم باشد و بر اساس یک خواسته و نیاز مردمی شکل گرفته باشد نداریم. اما دراروی این مسئله یک امر ناهیدنه شده است؛ به طور مثال در آلمان ترک تبارها، صد سال تلاش کردند تا امسال توانستند چند نفر به عنوان نماینده حزب راهی پارلمان آلمان کنند و یک خواسته صنفی قومی را به سرانجام برسانند. علاوه براین اشکال و اشکال دولت ساختگی؛ احزاب از نخبگان و گروه‌های مرجع هم فاصله گرفتند، یکی از گروه های مرجع روحانیت بودند که از احزاب فاصله گرفتند، این در حالی است جایگاه روحانیت می‌توانست مردم را پای کار بیاورد و مثل دهه شصت که احزاب با همراهی روحانیون بعنوان یکی از گروه‌های مرجع فعال و موفق بودند و توانستند اعتماد مردم را جلب کنند، با فاصله گرفتن از گروه‌های مرجع هم به زانوی خود شلیک کرده‌اند و به وضعیت زمینگیر فعلی رسیده‌اند.

■ **آقای علیپور! به نظر شما حزب فقط باید کارکرد انتخاباتی داشته باشد؟**



علی پور: خیر. ما یک چیزی را اشتباه گرفته‌ایم. دوستان حزبی هنوز تعریف درستی از فعالیت حزبی ندارند، برخی از دوستان می‌گویند حزب باید در قدرت سهمی باشند. من می‌گویم اتفاقا حزب نباید سهمی باشد .کار احزاب تصرف قدرت به عبارتی رسیدن به خود قدرت است نه شراکت در قدرت. شراکت زمانی توجیه دارد که امید به توان اجتماعی و مناسبات موجود پایین باشد و رسیدن به قدرت با ائتلاف دست یافتنی

مریم خوئینی: هشت ماه تا برگزاری انتخابات مجلس یازدهم زمان باقی است؛ با این حال تولید گفتارهای انتخاباتی، در پایتخت و همچنین در استان‌ها شدت گرفته است. برخی از ضرورت منشور اصلاح طلبی سخن می‌گویند و معتقد هستند که "سکوت در انتخابات" و یا "عبور از انتخابات به هیچ عنوان استراتژی دقیقی نیست. برخی دیگر از "نو گرایی" سخن می‌گویند. نظریاتی که البته می‌تواند درغالب فعالیت حزبی در احزاب مختلف چکش کاری و مورد نقد و بررسی قرار گیرد چراکه یکی از وظایف احزاب، حضور قدرتمند با ارائه لیست قوی در انتخابات مختلف است. اما در کشور ما احزاب نتوانستند آنگونه که شایسته است به رشد و بالندگی برسند و نمایندگان شایسته در انتخابات مجلس و همچنین شوراهای شهر و روستا به کرسی بنشینند. متاسفانه "تیم دسته دوم" را راهی مجلس کردند.

فعالان حزبی در دو دولت یازدهم و دوازدهم تلاش کردند دولت مردان را متقاعد کنند نگاه جدی‌تری به تحزب‌گرایی شود اما فعالیت حزبی همچنان در پیچ‌خم‌های شیخوخت و تصمیمات ریش سفیدان هر دو جریان سیاسی کشور باقی مانده است. برای بررسی بیشتر فعالیت حزبی، میزبان دو تن از اعضای فعال سیاسی حزبی آقایان محمد مهدی علی‌پور (اصلاح طلب) و محمدصادق بحرانی عضو شورای مرکزی جمعیت پیشرفت و عدالت شهرستان بوشهر(اصولگرا) بوده‌ایم. در این گفتگوی دو ساعته به موارد و نقدهای بسیاری از جمله پاسخگو نبودن اعضای شورای سیاست گذاری اصلاح‌طلبان، دلیل ناکارآمدی جمنا پرداخته‌شد.

■ **جناب بحرانی ! یکی از مهمترین مباحثی که فعالین حزبی با آن سر و کار دارند، گره کور شیخوخت در تصمیمات مهم حزبی است به نظر شما چرا احزاب ما به دنبال تصمیمات ریش سفیدان هستند؟**

بحرانی: اجازه دهید ابتدا نگاهی به گذشته فعالیت حزبی داشته باشیم؛ شما اگر در اینترنت هم در خصوص اوضاع و احوال فعالیت حزبی در ایران جستجو ساده ای انجام بدهید؛ از زبانی مثبتی دریافت نخواهید کرد. اگر در تاریخ هم توروق کنید؛ از انقلاب مشروطه تاکنون تقریبا هیچ تجربه موفق و قابل ذکر و مستمری از حزب و فعالیت حزبی ملاحظه نمی‌کنید. بنظرم این سرانجام غمناک، دلایلی مختلف از جمله عواملی در داخل احزاب و همچنین خارج از حزب داشته است؛ به‌نظرم دولت ساز بودن ناکارآمدی ساختاری و دوری از مردم و گروه‌های مرجع، عدم شفافیت و تصمیم سازی‌های پشت پرده از جمله مهم ترین دلایل این ماجراست. به عنوان مثال در دوره پهلوی؛ احزاب یا دولت ساخته‌اند و یا دست پخت کشورهای اجنبی. حزب رستاخیز حزبی دولت ساخته است، به عبارتی فقط صورتکی از فعالیت حزبی به چهره دارد؛ از سوی دیگر حزب توده رامی‌بینیم که با پشتیبانی دولت شوروی، کار تشکیلاتی منظم انجام می‌دهد؛ نیروی انسانی پرورش می‌دهد حتی در یک برهه زمانی می‌بینیم در جمهوری اسلامی هم بعضا تلاش می‌کند که نیروهایش از نفوذ بدهد؛ از سوی دیگر احزاب نیمه مسلمان، نیمه مارکسیست نیز پیش از انقلاب فعالیت می‌کردند ولی وجه اشتراک شان با آن دو مدل حزب قبلی هم، بریدن از مردم است. بعد از انقلاب هم متاسفانه به‌جز سالهای اول با احزاب دولت ساخته مواجه هستیم؛ بعضا یک جریان سیاسی و یا یک چهره کاریزما نیک در انتخابات پیروز می‌شود و فردای پیروزی می‌گوید برویم یک حزب تاسیس کنیم تا قدرت را در سایر ساختارها قبضه کنیم. اینجاست که مساله شیخوخت و رفتار قیم مابانه که به آن اشاره کرده‌اید، نمود پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی تشکل‌های سیاسی از مردم بریدند؛ برای کسب سهمی از قدرت، به مدیریت پشت پرده و غیرشفاف عده ای خاص، که نمی‌خواهند هزینه شفافیت تصمیمات شان را بپردازند، تن می‌دهند؛ در نهایت می‌شود وضع امروز که حزب و تحزب از چشم مردم افتاده است

■ **آقای علیپور شما بگوئید چرا شیخویت حرف اول آخر در احزاب و همچنین شوراهای سیاست گذاری هر دو جریان سیاسی می‌زند؟**

علیپور: به این مساله باید در سه قالب پرداخت . ابتدا نگاه حاکمیت به احزاب سپس خود احزاب و همچنین نگاه مردم به احزاب و فعالیت حزبی باید بررسی کنیم. هر سه مورد را کنار هم بگذاریم می‌توانید بفهمید که چرا خروجی‌ش می‌شود آنچه که شما می‌گوئید. البته من در این سه گزاره که به آن اشاره کرده‌ام خود احزاب را بیشتر مقصر می‌دانم. دوست ما به حزب توده اشاره کرد حال اینکه از این حزب از کجا نشأت گرفته است یک بحث و اینکه کارکرد تشکیلاتی داشته یک بحث دیگر است، می‌توان گفت این حزب در روستاها نیز موفق بوده. اما اکنون در چه نقطه‌ی قرار داریم، ما بعد از انقلاب در کار حزبی با اشکالاتی مواجه شده‌ایم، اشکال اول این بود که به حزب نگاه تشریفاتی داشتیم.

■ **چرا نگاه به حزب و تحزب گرایی تشریفاتی شد؟**

علیپور: متاسفانه حزب از تشکیلات به تشریفات رسید. یکی از همان دلایلی است که سر انتخابات پندایشان می‌شود. متاسفانه قرار نیست تشکیلاتی باشد. یک مثال روشن می‌زنم. ماده ده احزاب مجوز یک حزب را می‌دهد. این حزب باید فعالیت کند. اما عملا می‌بینیم بعد از فعالیت رسانه‌ای و معرفی حزب نهایت یک سال دیگر هیچ خبری از آن حزب نیست شما دیگر ارتباطی با آن حزب برقرار نمی‌کنید. شما به گفتمان مقامات